

تفسیرهای جدید

1. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

2. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

3. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

4. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

5. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

6. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

7. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

8. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

9. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

10. محمد علی، «تفسیرهای جدید از اشعار»، تهران، 1380، ص 100.

جرعه افشانی بر خاک در رمزپردازی‌های آب

عزیز شبانی

«... پس جام را به سقراط داد، در کمال متانت و بی آن که دستش بلرزد، جام را گرفت و گفت: از

این شراب هم اجازه دارم جرعه‌ای بر خاک بیافشانم؟»¹

با خواندن شرح «جرعه افشانی بر خاک» در کتاب‌های عقاید و افکار خواجه نوشته پرتو علوی، واژه‌نامه غزل‌های حافظ از حسین خدیوچم، کلک خیال‌انگیز تحقیق دکتر پرویز اهور، حافظ‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، شرح غزل‌های حافظ نوشته دکتر حسینعلی هروی، چنین بر می‌آید که همه آنها طبق تحقیقات علامه قزوینی، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر محمد معین و استاد عباس اقبال، جرعه‌افشانی بر خاک یک رسم قدیمی بوده است.

در میان کتاب‌های ذکر شده، پرتو علوی در کتاب عقاید و افکار خواجه ضمن آوردن قطعه‌ای

عربی، ابیاتی نمونه از «جرعه‌افشانی بر خاک» در شرح بیت:

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

ازحافظ، مولانا، منوچهری و اثیرالدین اومانی و آوردن تلخیصی از تحقیقات دکتر غلامحسین

صدیقی، دکتر معین و استاد عباس اقبال آشتیانی، بیشترین شرح را درباره جرعه‌افشانی بر خاک آورده است.^۲

حسین خدیوجم با ذکر این اسم و جرعه‌ریزی بوسهل زوزنی بر گلستان در مرگ حسنک، و ذکر قطعه‌ای عربی و چند نمونه از ابیاتی که جرعه‌افشانی بر خاک در آنها دیده می‌شود، کمترین شرح را آورده است.^۳

دکتر پرویز اهور ضمن آوردن ابیاتی از حافظ در این باره و این رباعی زیبای خیام:

یاران به موافقت چو دیدار کنید باید که ز دوست یاد بسیار کنید
چون باده خوشگوار نوشید به هم نوبت چو به ما رسد نگونسار کنید

و اشارت به نظرات قزوینی، استاد معین، استاد فروزانفر و استاد عباس اقبال این رسم را شرح کرده است.^۴ چون در این جستار برای آوردن یک نمونه از همه این شرح‌ها، گزارش بهاء‌الدین خرمشاهی را در حافظ‌نامه برگزیده‌ایم، در این جا از ذکر آن خودداری می‌شود و به بیان نظر دکتر حسینعلی هروی در گزارش این رسم می‌پردازیم.

وی در شرح بیت مذکور از حافظ ضمن آوردن تحقیقات استادان نامبرده و استاد مینوی در شرح غزل ۲۹۸، در پایان آن ضمن آوردن این بیت درخشان از مولوی:

دانی از بهر چه ریزند ته جرعه به خاک تا به هوش آید و مستانه کند خدمت تا ک

بر بنیان آن مقدمات خلاصه مقصود بیت را چنین نوشته است:

«با جرعه‌ای که هنگام شراب خواری بر خاک می‌افشانی، سهم خاک را از شراب می‌دهی و با این کار، خیری به غیر می‌رسانی، پس از چنین گناهی پروا نداشته باش.»

بهاء‌الدین خرمشاهی در این باره می‌نویسد:

«جرعه‌افشانی بر خاک»: علامه قزوینی این بیت را ناظر به «والارض من کاس الکرام نصیب»

می‌داند و می‌گوید: این مصراع جاری مجرای امثال است ولی تاکنون نام گوینده آن را پیدا نکرده‌ام و می‌افزاید که تفتازانی در مقدمه مختصر آن را با مصراع دیگری به صورت بیتی کامل - بدون اشاره به قائل آن - یاد کرده است.

شربنا و اهرقنا علی الارض جرعه فللارض من کاس الکرام نصیب

در بعضی منابع به جای «جرعه»، «قسطها» و در بعضی دیگر «فضله» آمده است.

استاد فروزانفر سراغ بهتری از این بیت می‌دهد. «...از قطعه‌ای است که تمام آن مذکور است در احیاء علوم‌الدین (ج ۴، ص ۷۱) بدین طریق:

شربنا شرابا طیبا عند طیب کذاک شراب‌الطیبین بطیب
شربنا و اهرقنا علی‌الارض فضله والارض من کاس‌الکرام نصیب
و گوینده آن معلوم نگردید...» (فیه مافیه، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، ص ۲۸۷).

اما رسم جرعه‌افشانی بر خاک، طبق تحقیقات دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر محمد معین رسمی قدیم بوده که نزد ملل باستان (یونانیان، آشوریان، یهود و دیگران) سابقه داشته است. ریختن آب بر سر گورها که هنوز هم رایج است، قرینه همین رسم است و سابقه‌ای بس کهن دارد (جرعه‌افشانی بر خاک، یادگار، سال اول، شماره هشتم، فروردین ۱۳۲۴، ص ۵۹ - ۴۷). خاقانی می‌گوید:

خاک مجلس شود فلک چون او جرعه بر خاک اغبر اندازد

تو می خوری به مجلس بر خاک جرعه ریزی من خاک خاک باشم کز جرعه یابم افسر

خاک تشنه است و کریمان زیر خاک یادگار جرعه‌شان آخر کجاست

از زکات جرعه مستان وقت یک زمین سیراب جان آخر کجاست

عطار گوید:

خاک او ز آن شده‌ام تا چون می نوش کند جرعه‌ای بوی لبش یافته بر مافکند

خواجه گوید:

جرعه‌ای بر خاک می‌خواران فشان آتشی در جان هشیاران فکن

سلمان گوید:

ساقی بزمتم اگر بر خاک ریزد جرعه‌ای زهره گوید با فلک یا لیتنی کنت تراب

حافظ گوید:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی بر خاک آدم ریز

از جرعه تو خاک زمین در و لعل یافت بیچاره ما که پیش تو از خاک کمترین

بر خاکیان عشق فسلج جرعه لبش تا خاک لعلگون شود و مشکبار هم

بیافشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو که از جمشید و کیخسرو فروان داستان دارد

جرعه جام بر این تخت روان افشانم غلغل چنگ در این گنبد مینا فکنم

(تخت روان کنایه از زمین است)^۶

چون در گزارش خرمشاهی از خاقانی ابیاتی ذکر شد، بد نیست بدانیم که حتی دکتر سید ضیاءالدین سجادی در فرهنگ لغات و... خاقانی بر بنیان تحقیقات دکتر صدیقی و معین، جرعه به خاکیان ایثار کردن را تنها یک رسم قدیمی یونانی به نام رسم باکوس (رب النوع شراب) قلمداد کرده است.^۷

اما آنچه در این رسم مهم است پرداختن به این نکته است که «جرعه افشانی بر خاک» در «رمزپردازی‌های آب» بیانگر چیست؟ برای تبیین این مقصود بهتر است که نظر میرچالیاده را در رساله تاریخ ادیان متذکر شویم:

در یک کلام می‌توان گفت که آب رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند، سرچشمه (Fons) و منشاء (Origo) و زهدان همه امکانات هستی است...

آب که مبدأ هر چیز نامتمايز و بالقوه و مبنای تجلی کائنات و مخزن همه جرثومه‌هاست، رمز جوهر آغازین و اولین است که همه صور آن زاده می‌شوند و با سیر قهقرايي و یا بر اثر وقوع ملحمه‌ای، بدان باز می‌گردند. در آغاز بوده است و در پایان هر دوره تاریخی یا کیهانی نیز باز می‌آید، همواره هست گرچه هرگز تنها نیست، زیرا آب همیشه نامیه است و دربرگیرنده همه صور بالقوه، در وحدت غیر متکثرشان.

آب در آفرینش کیهان و اساطیر و آیین‌ها و شمایل‌نگاری‌ها جدا از ساختار کلیت‌های فرهنگی

مربوط به آنها همواره یک نقش دارد؛ مقدم بر هر شکل و صورتی است و محمل و تکیه گاه هر آفرینشی، غوطه زدن در آب، رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است.

زیرا هر غوطه وری، برابر با انحلال و اضمحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب، تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان، پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است، زیرا از سویی در پی هر انحلالی «ولادتی نو» هست و از سوی دیگر غوطه خوردن، امکانات بالقوه زندگی و آفرینش را مایه ور می‌کند و افزایش می‌دهد. آب از طریق آیین راز آموزی، موروث «ولادتی نو» است و به مدد آیین جادویی درمانبخش و به برکت آیین‌های مربوط به مردگان، موجب رستاخیز پس از مرگ.^۸

... آب فشاندن بر گور و جهان مردگان، در پرتو همان مجموعه نظراتی که به کار ویژه جهان آفرینی و جادویی و درمانی‌اش اعتبار می‌بخشد، تبیین می‌شود. آب «تشنگی مرده را فرو می‌نشاند» مرده را منحل و ریزنده و با بذر و تخم هم سرنوشت و هم سرشت می‌کند «مرده را می‌کشد» و موقعیت بشری‌اش را قاطعانه زایل می‌سازد.^۹ موقعیتی که در دوزخ بر عکس در مرتبه‌ای نازل‌تر، همچون موقعیت کرم در پیله محفوظ می‌دارد و امکان درد و رنج بردن مرده را از بین نمی‌برد. در بینش‌های مختلف از مرگ، مرده به طور قطع نمی‌میرد، اما به وجهی و مرتبه‌ای از وجود تنزل می‌کند. بنابراین مرگ، باز پس روی است، نه خاموشی مطلق. روان مرده را در انتظار بازگشت به مدار کیهان (حلول و تناسخ) و یا رهی‌دگی، رنج می‌برد و زبان حال این درد و رنج عادتاً، تشنگی است.

توانگر از میان شعله‌های آتش دوزخ به ابراهیم می‌گوید: «رحم کن، ایلغاز را بفرست تا سرانگشتش را به آب زند و مرا خنک کند، چون در این آتش عذاب می‌کشم». (لوقا، ۲۴/۱۶) و بر لوحی اورفئوسی (Eleutheme) این کنایه دیده می‌شود: «می‌سوزم و از تشنگی آتش گرفته‌ام.» در مراسم Hydrophoria (آب‌پاشان) از شکاف‌ها (Chasmata) بر مردگان آب می‌ریختند و یونانیان به وقت Anthesteries (شکفتن گل‌ها) در آستانه موسم باران‌های بهاری، باور داشتند که مردگان تشنه‌اند (رک، Gernet, Genie grec, 262; Schuhl, La formation de La Pensee grecque, 119, n., 210, n., 2). این اندیشه که روان مردگان از تشنگی رنج می‌برند، خاصه جماعتی را که در

معرض خطر هجوم گرما و خشکسالی بوده‌اند (بین النهرین، آناتولی، سوریه، فلسطین، مصر) هراسان می‌کرده و خاصه در این مناطق، اهراق، جرعه افشاندن آب یا شراب یا هر مایع دیگر بر خاک برای مردگان معمول بود و خوشبختی در عالم علوی، خنک شدن (refrigerium) تصور می‌شد (Parrot, Le refrigerium) مواضع مختلف (Ellade, Zalmoxis, I, 1938, 203 SP) درد و رنج پس از مرگ بسان هر تجربه انسانی و هر نظریه کهن و ش، به زبان عیین و انضمامی بیان شده است...

... مرده نمی‌تواند پیوسته به یک حال که چیزی جز تنزل فاجعه‌آمیز موقعیت انسانی اش نیست، بماند هدف از اهراق جرعه و فشاندن مایعات بر خاک «آرام کردن» او یعنی پایان دادن به رنج مرده و جان تازه یافتنش از راه «حل شدن» کامل در آب است. در مصر گاه مرده مانند ازیریس تلقی می‌شود و به این اعتبار، امیدوار می‌تواند بود که «سرنوشتی برزیگرانه» داشته باشد، یعنی پیکرش بسان تخم و بذر جوانه زند و بروید.

بر سنگ قبری که در بریتیش موزیوم هست، این دعای مرده به درگاه Ra^۱ حکم شده است: «باشد که پیکرش جوانه زند و بروید» (Zalmoxis, I, 200 Parrot, 103, n.3) با مراجع و مآخذ کامل‌تر) اما اهراق جرعه و آبریزی به خاطر مردگان را همواره نباید به معنای «برزیگرانه» تعبیر کرد و هدف از آن، همیشه «جوانه زدن و رویش مرده» تبدیلش به «بذر» و (nēneophyte) ophos = نو مذهب، علف تازه، سبزه نورسته) نیست. بلکه نخست «آرامش» او است، یعنی القای باقی‌مانده موقعیت انسانی که هنوز وی آن را نگاه داشته است و به دوش می‌کشد و غوطه وری کاملش در آب تا بتواند ولادتی نو یابد. «سرنوشت برزیگرانه» که گاه اهراق جرعه و آب فشانی بر خاک به دنبال دارد، چیزی جز نتیجه این تلاش نهایی موقعیت بشری نیست و وجه نوینی از ظهور و تجلی است که خواص منحل‌کننده و رویاننده و زایاننده آب، آن را ممکن می‌گرداند.^{۱۰}

حال که بر بنیان این نگاه، جرعه افشانی بیانگر «ولادتی نو» است، در پایان چند بیتی از ساقی نامه منتسب به حافظ را در این رسم زمزمه می‌کنیم:

چو من بگذرم زاین جهان خراب	بشوید جسم مرا با شراب
به تابوتی از چوب تاکم کنید	به راه خرابات خاکم کنید
به آب خرابات غسل دهید	پس آن گاه بر دوش مستم نهید

- مریزید بر گور من جز شراب میارید در ماتم جز رباب
- ولیکن به شرطی که در مرگ من نماند به جز مطرب و چنگ من^{۱۱}
- پی‌نوشت:
۱. دوره آثار افلاطون، جلد دوم، ترجمه محمد حسن لطفی، رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی، چاپ ۵۶، صص ۵۵۹-۵۶۰.
 ۲. پرتو علوی، عقاید و افکار خواجه (راهنمای مشکلات دیوان حافظ)، نشر اندیشه ۱۳۵۸، صص ۱۱۹-۱۲۳.
 ۳. حسین خدیوجم، واژه نامه غزل‌های حافظ، نشر ناشر ۱۳۶۲، صص ۴۴-۴۵.
 ۴. پرویز اهور، کلک خیال‌انگیز، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۲۱۷-۲۱۵.
 ۵. حسینعلی هروی، شرح غزل‌های حافظ، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۷، صص ۱۲۴۸-۱۲۴۷.
 ۶. بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ نامه، بخش دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ پنجم ۱۳۷۲، صص ۸۹۸-۸۹۶.
 ۷. سید ضیاء‌الدین سجادی، فرهنگ لغات و تعبیرات... دیوان خاقانی شروانی، جلد اول، انتشارات زوار (جرعه به خاکیان ایثار کردن) ص ۲۹۱.
 ۸. میر چاللیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، سروش، چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۱۹۰-۱۸۹.
 ۹. همان، پاورقی ص ۱۹۷. این بینش در تأملات فلسفی باقی مانده است.
 ۱۰. همان، صص ۱۹۸-۱۹۷.
 ۱۱. محمد معینی، به نقل از حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، نشر صدای معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ص ۵۸۶.